دو احتمال در متعلق نفی در روایت ابن خالد؛ نفی استحباب و نفی اجزاء

شبهه هفتم و هشتم به مقدمه‌ای نیاز دارد. اول باید فقه الحدیث و محتوای حدیث را بررسی کنیم و بعد خدمت شما شبهه هفتم و هشتم را عرض کنم. قبل از اینکه این دو شبهه مطرح شود باید این سؤالات را ذیل حدیث بپرسیم. من دوباره حدیث را بخوانم تا متن حدیث در ذهنتان حاضر شود، بعد این سؤالات را مطرح کنم.

ابن خالد گفت:

> **عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن عليه السلام قال: كنت جالسا عنده آخر يوم من شعبان ولم يكن هو صائما فأتوه بمائدة، فقال: ادن وكان ذلك بعد العصر، فقلت له: جعلت فداك صمت اليوم، فقال لي: ولم؟ قلت: جاء عن أبي عبد الله عليه السلام في اليوم الذي يشك فيه أنه قال: يوم وفق له، قال: أليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أهو من شعبان أم من شهر رمضان فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وفق له، فأما وليس علة ولا شبهة فلا، فقلت: أفطر الآن؟**
>
> **فقال: لا**[1]

«عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن عليه السلام قال: كنت جالسا عنده آخر يوم من شعبان ولم يكن هو صائما»؛ ببینید نمی‌گوید «یوم شک فیه». می‌گوید «آخر یوم شعبان». خود او هم دارد می‌گوید. **«فأتوه بمائدة، فقال: ادن»؛** بیا همراه من بخور. **«وكان ذلك بعد العصر»؛** زوال شده بود. **«فقلت له: جعلت فداك صمت اليوم»؛** امروز آخر ماه شعبان است و روزه گرفته‌ام. «فقال لي: ولم؟»؛ چرا روزه گرفته‌ای؟ **«قلت: جاء عن أبي عبد الله عليه السلام في اليوم الذي يشك فيه أنه قال: يوم وفق له»؛** این فهم او از حدیث است که خدمت حضرت هم عرض کرد.

> **6:20**

«قال: أليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أهو من شعبان أم من شهر رمضان فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وفق له، فأما وليس علة»؛ در آسمان ابر نیست و

هوا صاف است. **«و لا شبهة»؛** هیچ شبهه‌ای مانند اختلاف رؤیت و ... نیست. عرض کردم که قدر متیقن این شبهه، اختلاف رؤیت است که واضحترین فرض آن است. **«فلا»؛** این «لا» نفی چیست؟ سؤال من الآن این است که اول باید این «لا» را روشن کنیم و بعد سراغ شبهه هفتم و هشتم برویم. در «اما لیس علة و لا شبهة» حضرت نفی چه چیزی میکنند؟

شاگرد: «وفق له».

استاد: یعنی «لا وفّق له»؟ یا «لا استحباب لصوم هذا الیوم». ظاهرش که صرف عبارتخوانی است همین است که شما میگویید. «فلا» یعنی «لا وفق له». در همین ابواب احکام شهر رمضان باب دیگری داریم. باب چهاردهم آن؛ دیروز روایت باب پانزدهم را خواندیم. اینجا یک باب قبل از آن است. قبلاً هم این را عرض کرده بودیم و الآن کارش داریم. ببینید میتواند سه ماه پشت سر هم بیست و نه روز باشد. چهار ماه پشت سر هم میتواند سی روز باشد، سه ماه پشت سر هم میتواند بیست و نه روز باشد. بنابراین حالا آمدیم فرض گرفتیم که ماه شعبان روی حساب واقع بیست و نه روز بود، اما شرائط دیدن سنگین بود. با اینکه ماه شعبان بیست و نه بود و آسمان هم صاف بود اما چون شرائط هوی برای رؤیت سخت بود آن را ندیدند. هوا صاف است و روزه نگرفتند و یفطر الناس، اما ماه که بیست و نه روز بوده. یعنی آن روزی که آنها خوردند، روی فرض ماه بیست و نه روز، یعنی اول ماه مبارک بوده است. ماه مبارک دوم هم بعد از شعبان باز بیست و نه روزه است. ماه بعدی که بیست و نهم است، همان شب بیست و نهم دیدند. شرائط هوی و مناسبات دیدن، لازمه اش این است که ماه مبارک را بیست و هشت روز روزه گرفته‌اند. خب در اینجا فتوای کل است و روایت هم دارد که باید یک روز را قضا کند.

> **باب ان شهر رمضان إذا كان بحسب الرؤية ثمانية وعشرين يوما وجب قضاء يوم منه**
>
> **عن عبد الله بن سنان، عن رجل نسي حماد بن عيسى اسمه قال: صام علي عليه السلام بالكوفة ثمانية وعشرين يوما شهر رمضان فرأوا الهلال فأمر منادیا ينادي اقضوا يوما، فان الشهر تسعة وعشرون يوما[2]**

«صام علي عليه السلام بالكوفة ثمانية وعشرين يوما شهر رمضان فرأوا الهلال»؛ بیست و هشت روز روزه گرفته‌اند اما شب بیست و نهم همه هلال را دیدند. **«فأمر منادیا ينادي اقضوا يوما»؛** نمیتوانید فقط بیست و هشت روز روزه بگیرید. ماه مبارک میتواند بیست و نه روز باشد اما نمیتواند بیست و هشت روز باشد. **«فان الشهر تسعة وعشرون يوما»؛** کمتر از بیست و نه روز نمیتواند باشد.

با این ملاحظه سؤال من این است؛ طبق روایت ابن خلاد آمدیم و مثل این بیست و هشت روز چنین روزی شد؛ شبی که میدیدند هوا صاف بود؛ فلا غیم و لا علة و لا شبهة؛ حالا یک نفر مثل ابن خلاد روزه گرفت و بعد در شب بیست و هشتم هلال رؤیت شد. روایت ابن خلاد به این شخصی که روزه گرفته چه میگوید؟ میگوید چون علت و شبهه‌ای نبود، لوافقت له؛ فایده ندارد، روزه گرفتی گرفتی. شبهه که نبود. «فلا»؛ یعنی «لا وفق له». در این صورت ولو روزه را گرفته اما باید قضا کند.

> 11:18

«اما ال علة فالا»؛ یعنی «ال وقق له». یعنی ای به مسامحه حکم وضعی اجزاء است؛ ال وقق له؛ یعنی اگر روزه هم بگیرد مجزی نیست، چون شب‌هاى نیست. حتماً باید شب‌هاى باشد تا وقق له صدق کند. و قتی شب‌ه نیست ال وقق له. تعبیر درستتر شب‌ه حکم وضعی است. حالا بعد که رسیدیم عرض می‌کنم.

حالا این موافق ارتکاز شما است؟ بعداً به فتاوا و عمل اصحاب می‌رسیم. الآن این موافق ارتکاز است؟ با این‌که روزه گرفته ولی باید قضا کند. ولی اگر ما «ال» را به «وقق» بزنیم لازمه اش این است. «اما ال غیم و ال شب‌ة فالا»؛ یعنی لاوقق. خب وقتی موقق نشده که روزه نگرفته است. باید قضا کند. با این مقدمه در انسان مقداری تردید می‌افتد که آیا منظور امام علیه‌السلام از «ال» نفی انطباق قهری مأمور به بر مأتیٍّ به است؟ یعنی ولو بعداً فهمیدی و بعداً شهادت دادند که ماه بیست و هشت روز بوده، باز هم روزه‌ات باطل بوده و فایده نداشته و باید قضا کنی؟ یا منظور امام این نبوده؟ خب اگر منظور امام علیه‌السلام این نبوده احتمال دیگر چیست؟ احتمال خیلی ور راستش این است که «ال» یعنی این‌که جدّ ما فرموده‌اند «یوم وقق له»، شما از «وقق» استحباب صوم یوم الشک را فهمیده‌اید. توفیق چیست؟ توفیق الهی است. «وقق له»؛ احسنت! یوم الشک را گرفتید؛«وقق له»؛ منطبق بر شهر واقعی شد.

پس از فرمایش امام در «وقق له» حکمی مستفاد بوده که استحباب صوم یوم الشک است. خب اگر این است، در روایت ابن خالد امام می‌فرمایند «اما ال علة و ال شب‌ة، فالا». یعنی «فالا استحباب». استحباب خصوصی روزی که شب‌ه نیست، ثابت نیست. چون یوم الشک بالفعل نیست. وقتی استحباب ثابت نشد منافاتی ندارد که وقتی بعداً شهادت دادند ای فهمیدی که ماه بیست و هشت روز شد، وقق له صدق کند. حضرت نفی توفیق کرده‌اند. «ال» نفی حکم استحباب روزی است که شک بالفعل ندارد. «فالا» یعنی ال استحباب لیومٍ ال شب‌ة فیه. پس این دو احتمال در این روایت مطرح است. این دو احتمال مطرح است که باید ببینیم کدام یک از آن‌ها منظور امام علیه السلام است.

---

[1] همان ج۷ص۱۵

[2] همان ۲۱۴

بازبینی #1
ایجاد شده در 25 مه 2026 14:38:04 توسط ... .
به روزرسانی شده در 25 مه 2026 14:50:38 توسط ... .